

نامه‌ای به دختران سرزمینم

آیا تو دختر خوب می‌دانی محمد مصطفی پیامبر رحمت او که خود را پدر دختران امت می‌نامد در وصف دختران چه می‌گوید ایشان می‌فرماید چه خوب فرزندان هستند دختران لطف پیشه انس و رز پرستار و مهر آشکار و دختران مایه انس و لطفند و از ایشان بوی مشک و عنبر بر می‌خیزد و امام صادق (ع) نیز فرمودند دختر گلی است خوشبو که ان را می‌بویی پس تو ای ریحانه خدا ای گل بهشتی ای که از وجودت شمیم رضوان حق شنیده می‌شود و از قطره قطره اشک‌های بند گیت در محراب نماز یاس‌های بهشتی می‌رویند ای مروارید مکنون در دریای غیرت جمال الهی دل و روح خود را مستور دارد و زینت حیا و عفاف آراسته کن صورت و سیرت را حجاب حیا و وقار بپوشان احساسات زیبا و عشق ورزی پاکت را مکنون دار و این عطیه الهی را که همه سرمایه توشعه زن است به پای هرزگان و زشت صفتان مریز آنان که از تو تنها برهنگی جسم را می‌طلبند و رحمت را به هزاران خار خویش مکدر می‌سازد که به فرموده رسول رحمت عفاف و پاکدامنی زینت زنان است اری حجاب نه اسارت که آزادگی جسم و روح است آزادگی از اسارت آنهاپی که در روح و جسمت لانه می‌کنند تا کام خود را از هوس سیراب سازند حیا و عفاف حریم هویت استقلال آزادگی و حریت زن است و بی‌خیالی غیر از نمود ضعف زبونی نیست حیای اسلام حیای قدرت و کمال و اقتدار است نه حیای وحشت و شکست و ناتوانی این خطاست که زن به بهانه حفظ و حرمت و کرامت خانه نشین شود و از مسئولیت‌های اجتماعی سرباز زند تا نکند با مردی سخن بگوید و به گناه افتد هدف اسلام از ترویج حیا و حجاب نه ایجاد محدودیت که طر بندگی نفس کردن است حضور زن در اجتماع آنجایی مذموم است که زن زیبایی کلام و صورت و سیرتش را ملوث به ناز و نیاز و خودنمایی کند اگر چنین شد جز ضعف و زبونی روح و احساس و نیاز به غیر را فریاد نکرده است .

اما آنچه خداوند می‌خواهد و ما را به آن می‌خواند به سوی استغنائی روحی بنده غیر شدن و آزادی از اسارت تن و نفس است و چه زیباست حریت روحی که دیگر اسیر هیچ خواهش و نیازی نشود .

آن دم که در سپیده دمان آفرینش بودن مخلوقات برای اولین بار رقم می‌خورد آدم بر رفیع‌ترین قله آفاق خلقت ایستاده نظاره گر این جمال و جلال بود و بر این همه تسبیح و تکبیر می‌فرستاد می‌دانست همه این زیبایی و عظمت برای او خلق شده و پروردگار سبحان نه برای زلالیت آب نه برای برافراشتگی آسمان‌ها نه برای عظمت کهکشان‌ها و تبریک فرستاده فتبارک الله احسن الخالقین و خود را بدیعی بی‌بدیل و خالق بی‌نظیر نامیده است .

اما گویی هنوز نیمه‌ای از این خلقت باقی مانده نیمه‌ای که ادم نمی‌داند چیست اما می‌داند باید بیاید تا بودن او نیز کامل شود نیمه‌ای از خود او همانند خود او از نفسی واحد اما لطیف تر و مهربان تر تا پیچکی از عطوفت و مهر باشد بر قامت روحش و انیسی همدم در برقراری و ناآرامی‌اش ریحانه‌ای که چون خواست جمال الهی را بنگرد بر او نظاره کند و در شکنج پیچاپیچ او حقانیت و مودت حق را بیابد و این‌گونه بود که خداوند مرد را آینه جلال نمای خود قرار داد و زن را آینه تمان نمای جمال خویش انسان که نه فقط به صورت ظاهر که به سیرت باطن مزین به زیبایی پروردگار و اجساس و عاطفه است و بواسطه همین امر نزدیک تر ذات رحمان خداوند و رضوان روحانی او .

و اگر از آن که زیبایی صورت و سیرت را هدیه داده غایت و کمال زن را جويا شویم عبودیت و نیایش طهارت برون و درون و جلابخشیدن نفس را اوج صعود زن می‌شمرد آنگاه که مریم و آسیه را دو بانوی الگو برای همه مردمان و نه فقط زنان از اول تا به ابد که یکی آیت پاکي و نیایش و نماز بود و دیگری اسوه صبر و عاشق و آزادی از عشق هوسناک و اسارت بار فرعون به سمت عشق بیکران خداوند هجرتی از کارخ هزار رنگ او به بیتی در جوار خداوند جز این نیست که اگر روح زن بر محراب نماز و نیایش فرود نیامد و بر بال عبودیت اوج نگیرد در گرداب هلاکت بار نیایش جسم و نیاز تن سخیفانه خود و تمام هستی‌اش را می‌بازد که دست هوس بر این روح لطیف شعله سوزانی است که تمام خرمن هستی زن را خاکستر می‌کند .

